

بررسی عوامل زمینه‌ساز شکاف بین دانش و شناخت در بین نمونه‌ای از پزشکان

صبا حسنونودی: دکترای تخصصی روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

مرتضی منادی: عضو هیأت علمی، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

شیرین قاضی*: دانشجوی دکترای تخصصی مدیریت آموزشی، کارشناس برنامه ریزی آموزشی مرکز مطالعات و توسعه آموزشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم‌آباد، ایران.

مسعود زمانی: دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

چکیده: گسترش علوم و فنون از سویی و رشد تفکر انتقادی از سوی دیگر همواره این سؤالات را به ذهن متبادر ساخته است که چگونه گاهی دانش در قالب شعار باقی می‌ماند و چگونه گاهی این دانش به بخشی از رفتار درونی تبدیل می‌شود؟ چگونه دانش و اطلاعات فراگرفته شده در محافل رسمی و دانشگاهی به شکل عمل و رفتار مولد تبدیل می‌شود؟ از این‌رو، هدف پژوهش حاضر بررسی این فرآیند با رویکرد کیفی و با روش تحلیل محتوا و مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با پزشکان است. نمونه‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند و تعداد نمونه‌ها با مصاحبه با ۸ نفر از پزشکان متخصص به اشباع رسید. با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مقولاتی به عنوان عوامل دخیل در عدم تبدیل دانش به شناخت نزد پزشکان مطرح شدند که عبارت‌اند از: تأمین نیازهای مالی پزشکان، تغییر نگاه افراد تحصیل کرده، گسترش و فراگیری علم آموزی در معنای سطحی، فاصله گرفتن از امور اخلاقی و معنوی، باز بودن بستر جامعه برای رشد زیاده‌خواهی و فردگرایی شدید، بی‌هویتی و سردرگمی تحصیل کرده‌ها از هدف فراگرفتن دانش، نبود الگوهای اخلاقی و علمی مناسب در دانشگاه. با توجه به این مقوله‌ها، تبدیل دانش و شناخت تنها در گرو حضور در محافل دانشگاهی و موقعیت‌های رسمی دانشگاهی نیست، بلکه مجموعه‌ای از شرایط لازم است جهت تبدیل دانش به شناخت سهیم شوند.

واژگان کلیدی: دانش، شناخت، سبک زندگی، معرفت‌شناسی، پدیدار نگاری.

***نویسنده‌ی مسؤول:** دانشجوی دکترای تخصصی مدیریت آموزشی، کارشناس برنامه‌ریزی آموزشی مرکز مطالعات و توسعه آموزشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم‌آباد، ایران.

Email: Ghazi.shirin@yahoo.com

مقدمه

یکی از دل مشغولی‌های متخصص‌های علوم انسانی چگونگی تغییر رفتار و آداب زندگی در نتیجه تحصیل و کسب دانش دانشگاهی است. به عبارتی دیگر؛ تغییر در رفتار، عقاید و حتی تغییر در سبک زندگی مورد توجه این پژوهشگرها است (بورديو، ۱۹۹۶ به نقل از منادی، ۱۳۹۱). تحصیلات دانشگاهی با توجه به ارزش و مدت زمان صرف شده برای آن ظاهراً باید تغییراتی در سبک زندگی افراد دانشگاهی بر جای بنهد تا بتوان به رسالت آموزش عالی در کمک به ساخت بستر فرهنگی مناسب جهت رشد افراد جامعه‌ای بهتر امیدوار بود. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که هم ضرورت آموزش افراد در محافل دانشگاهی و هم تغییر در اجرای برنامه‌های آموزشی و زیرساخت‌های آموزشی کشور به کارآمدی آموزش‌های دانشگاهی وابسته است.

دانش عبارت است: "از مجموعه اطلاعات منسجم و سازمان‌یافته‌ای که درباره یک موضوع مانند ریاضیات، پزشکی و سایر موضوع‌ها با آن مواجه هستیم". اما شناخت یا معرفت یعنی این که "نخست، فرد به دانش خود اعتقاد داشته باشد. دوم، این اعتقاد امری صادق باشد، یعنی حقیقت داشته باشد، سوم، بتواند آن را توجیه کند" (منادی، ۱۳۹۲). به عبارتی دیگر، شناخت عبارت است: باور، صدق و توجیه؛ این همان چیزی است که معرفت شناسان از آن به عنوان مراحل گزاره‌های معرفتی یاد می‌کنند. هر کدام از این مؤلفه‌ها یکی از شرط‌های لازم در تحقق معرفت به شمار می‌آید (شمس، ۱۳۹۲).

معرفت شناسی یکی حوزه‌های فلسفه است که به بررسی ماهیت، منشأ، محدودیت و اعتبار دانش انسان می‌پردازد (هوفر، ۲۰۰۲). امروزه باورهای معرفت‌شناختی به عنوان یک سازه شناختی مهم در حوزه یادگیری و آموزش محسوب می‌شود که بینش مناسبی درباره فهم چگونگی ساخت دانش توسط افراد فراهم می‌آورد (هوفر، ۲۰۰۰). باورهای معرفت‌شناختی در حقیقت منعکس کننده باورهای افراد در ارتباط با سؤالاتی از قبیل دانش چیست؟ دانش چگونه به دست می‌آید؟ درجه اعتبار دانش چقدر است؟ چه معیارها و محدودیت‌هایی برای دانش وجود دارد؟ آیا دانش مجزا از یادگیرنده و فقط توسط افراد با

صلاحیت و متخصص به دست می‌آید یا از تعامل متخصص و یادگیرنده بعد از در نظر گرفتن حوزه‌های تربیتی به دست می‌آید (رویندران و همکاران، ۲۰۰۰؛ هوفر و پنتریچ، ۱۹۹۷؛ و براونلی و همکاران، ۲۰۰۱). امروزه روان شناس‌ها و متخصص‌ها امر آموزش و پرورش به نحو فزاینده‌ای در باب روند تحول و نیز باورهای معرفت‌شناختی انسان‌ها نظیر این که افراد چگونه پدیدارشناسی هستی را می‌شناسند، نظریه و باورهایی که آن‌ها درباره دانستن دارند، چیست و به چه شیوه‌ای مفروضات معرفت شناختی بر فرآیندهای شناختی تفکر و استدلال اثر می‌گذارد علاقه نشان داده‌اند (هوفر، ۲۰۰۴). بدین ترتیب بحث معرفت شناسی اگرچه به طور اساسی فلسفی است، اما موضوع مورد مطالعه در روان‌شناسی نیز هست (شعبانی ورکی، ۲۰۰۳).

بایستی توجه داشت صرف آموزش‌های رسمی در نهاد آموزش و پرورش نمی‌تواند به افزایش شناخت منجر شود، بلکه گاهی شاهد افرادی هستیم که با داشتن دانش‌های خودآموز زندگی بهتر و هوشمندانه‌تری برگزیده‌اند. لازم به ذکر است همه افراد دارای سطح دانش بالا نمی‌توانند آن را در قالب عمل و رفتار درونی شده خود درآورند و گاهی افرادی با سطح دانش پایین و حتی بدون تحصیل رسمی و دانشگاهی در مقایسه با افراد تحصیل کرده موفق‌ترند. دیدگاه پیر بورديو در تبیین تبدیل دانش به شناخت با بررسی مفهوم عادت‌واره همراه است. به باور او زمانی دانش به شناخت تبدیل می‌شود که دانش به بخشی از عادت‌واره فرد تبدیل شود. این عادت‌واره می‌تواند مسیر زندگی فرد در طول زمان را تحت تأثیر قرار دهد (منادی، ۱۳۹۲). همین‌طور از منظر روان‌شناسی شناختی، زمانی فرد می‌تواند درونداد را به برونداد تبدیل کند که بتواند مجموعه‌ای عملیات شناختی روی آن‌ها انجام دهد، این پردازش‌ها می‌تواند جنبه انتقادی به خود بگیرد و زمینه را برای تبدیل دانش به شناخت فراهم آورد (گلاور و برونینگ، ۱۳۸۷). روان‌شناس‌های فعال در عرصه هوش نیز تلاش نموده‌اند از منظر شناختی و بعضی هیجانی به این موضوع بنگرند دانیل گلمن (۱۳۸۰) از جمله افرادی است که به صورت مجزا مفهوم هوش هیجانی را مطرح کرد. به نظر گلمن داشتن توانایی شناختی و یادگیری سریع از

دفاعی باید بتوانند نقش خود را ایفا کنند تا فرد بتواند با واقعیت امر کنار آید و زمینه را برای تبدیل هشیارانه دانش به شناخت فراهم کند و این امر از طریق کسب بینش امکان پذیر است (فروید به نقل از گیلیس، ۱۳۸۱). با توجه به این موضوع افرادی که نتوانسته‌اند بین دانش و شناخت خود تعادلی برقرار کنند نقایصی در حل و فصل مکانیسم‌های دفاعی دارند. در مطالعه انجام شده توسط آقازاده و دیگران (۱۳۸۸) نتایج نشان داد نوع شناخت و مهارت‌های شناختی برخی افراد تحصیل کرده سمت و سوی معرفتی به خود نمی‌گیرد و این شناخت بیشتر جنبه عادت‌ی به خود می‌گیرد.

یکی از مسائلی که در حوزه دانش و شناخت، همواره موضوع مهمی بوده است شکاف بین دانش و شناختی است که بین اقلشار تحصیل کرده وجود دارد. به عبارتی دیگر، گروهی از تحصیل کرده‌ها رفتار و سبک زندگی متفاوتی دارند و ظاهراً گروهی دیگر از تحصیل کرده‌ها، چندان تحت تأثیر تحصیلات دانشگاهی قرار نگرفته‌اند. گلدستاین و ولکو (۲۰۱۱) معتقدند سبک زندگی افراد از یک قشر مشابه ممکن است تفاوت‌های فاحشی با هم داشته باشد. این تفاوت نشان‌دهنده تفاوت در نوع شناختی است که افراد واجد این مشاغل دارای آنند. بنابراین این شکاف بین رفتار و عملکرد تحصیل کرده‌ها حوزه‌ای است که بحث دانش و شناخت را به میان می‌کشد. این موضوع در کشور ما نیز به شکل‌های گوناگون مطرح شده است و در بسیاری از محافل رسمی و غیر رسمی شاهد نظرهای بسیاری از منتقدان و صاحب نظرها پیرامون رفتار و امور اخلاقی پزشکان هستیم (تیلیش، ۱۳۷۶؛ و هالگرن و مک کردی، ۲۰۱۳). از این رو، با توجه به این که جامعه پزشکان مانند سایر بخش‌های آموزشی کشور نیازمند داشتن افرادی با شناخت بالاست؛ شناختی که بتواند راهگشای بسیاری از آلام و دردمندی‌های جامعه بیماران شود و متضمن نمودی واقعی از تیمارگری پزشکان باشد. همچنین با توجه به این که پزشکان الگوی اخلاقی و رفتاری بسیاری از دانش‌آموزان محسوب می‌شوند این مطالعه درصدد آن است با بررسی و تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با هشت نفر از پزشکان متخصص به بررسی این پرسش‌ها بپردازد که آیا تحصیلات دانشگاهی می‌تواند در نگاه و

تجربه‌ها تنها بخشی از هوش است بلکه توانایی سازگاری با محیط و توانایی درک ادراک‌های خود و دیگران نیز بخش دیگری از هوش را تشکیل می‌دهد. از این رو، مفهوم هوش هیجانی حاکی از آن است که در کنار دانش بایستی پردازش‌هایی که درک این دانش را فراهم می‌کند نیز حضور داشته باشند. دیوسن (۲۰۱۵) معتقد است بسیاری از افرادی که در حوزه‌های دانشی را کسب کرده‌اند اما در تبدیل آن به رفتار ناتوانند. این عدم تبدیل دانش به شناخت به دلایل شناختی ربط داده شده است. ویلر (۲۰۰۴) نیز معتقد است دانش‌آموزان در مدارس به سوی رفتار جستجوگرانه ترغیب نمی‌شوند و این شکاف در دوران کودکی به وجود می‌آید. هر چند پیازه نیز همانند گلن در برخی آثار خود بر توانایی درک دیگران و کاهش خود محوری کودکان تمرکز کرده است اما به طور عموم بر توانایی‌های شناختی و مراحل رشدی آن‌ها متمرکز شده است (هوفر و پنتریچ، ۱۹۹۷؛ به نقل از شعبانی ورکی و حسین قلی‌زاده، ۱۳۸۶؛ دیوسن، ۲۰۱۵). به باور او، درونی‌سازی و برونی‌سازی و مجموع این دو یعنی سازگاری می‌تواند رفتار فرد را جهت دهد؛ رفتاری که نمود عملی‌سازی یادگیری دانش‌هایی است که در فرد صورت گرفته است. ویلر (۲۰۰۴) و گلدستاین و ولکو (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی رفتار جستجوگری اطلاعات در دانش‌آموزان نسل ۷، انگیزش، تفکر انتقادی، و نظریه یادگیری پرداخت. در این مطالعه آمده است تفکر نقاد یکی از موارد زیربنایی ساخت دانش و یادگیری اطلاعات قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر تفکر نقاد همراه با انگیزش و عوامل انگیزشی می‌تواند نقش بسزایی در فراگیری دانش داشته باشد و در کنار آن عوامل انگیزشی می‌تواند در فرآیند تبدیل دانش و اطلاعات یاد گرفته شده مهم باشد.

به باور روان تحلیل‌گران دانش زمان به شناخت فرد منجر می‌شود که آن دانش بخشی از رفتار ناهشیار شخص شود. رفتار ناهشیار، زندگی و مسیر فرد را جهت می‌دهد. در واقع تا زمانی به صورت عادت (به صورت ناهشیار) به آن رفتار ادامه می‌دهد که هنوز به سد سرکوبی نزدیک نشده است مادامی که رفتارهای فرد به دلایل گوناگونی (مانند تجربه) به سد سرکوبی نزدیکی شد ممکن است در مسیر زندگی فرد اختلال ایجاد کند و این هنگامی است که مکانیسم‌های

استفاده شده است. به عبارتی دیگر، یا این که پرسش‌ها از قبل طراحی شده و هدف آن کسب اطلاعات عمیق از مصاحبه‌شونده می‌باشد. هر پرسش با تعدادی پرسش دیگر پیگیری می‌شد و از پاسخ‌دهنده‌ها خواسته می‌شد توضیحات بیشتری درباره پاسخ‌های خود بدهند، تا درک روشن‌تری از نحوه تفکر آن‌ها به دست آید. در ابتدا تعدادی پرسش به‌عنوان پرسش‌های پیشنهادی برگزیده شد و پس از انجام دو مصاحبه هدفمند این پرسش‌ها اصلاح و تکمیل شدند و هشت پرسش اصلی در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از:

۱- فکر می‌کنید تحصیلات دانشگاهی‌تان توانسته است

سبک زندگی‌تان را تحت تأثیر قرار دهد؟

۲- از نظر شما تحصیلات دانشگاهی می‌تواند به زندگی

بهتر منجر شود؟

۳- چگونه تحصیلات دانشگاهی می‌تواند سبک زندگی

بهتری را برای تحصیل کرده‌ها رقم بزند؟

۴- فکر می‌کنید چرا برخی افراد تحصیل کرده

نتوانسته‌اند از آموخته‌های دانشگاهی‌شان در

جهت رشد و شکوفایی شخصی استفاده کنند؟

۵- به نظر شما چه چیزی در آموخته‌های دانشگاهی

وجود دارد که می‌تواند برای برخی افراد، زندگی

بهتر را رقم می‌زند ولی برای برخی افراد به این

صورت نیست؟

۶- تفاوت افرادی که دانسته‌های دانشگاهی خود را به

اصولی جهت زندگی بهتر تبدیل می‌کنند با

افرادی که از این توانایی برخوردار نیستند در

چیست؟

۷- به نظر شما غیر از تحصیلات دانشگاهی، چه منابع و

ظرفیت‌های دیگری می‌توانند زندگی شخصی

افراد را، بهبود ببخشند؟

۸- در افراد تحصیل کرده‌ای که زندگی موفق‌تری ندارند چه

کسی را مقصر می‌دانید؟ فرد؟ جامعه یا هر دو؟

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. هدف

از تحلیل داده‌ها با این روش، استخراج تعداد معدودی از

مقوله‌هایی است که توصیف‌گر درک سوژه‌ها از پدیده

مورد مطالعه‌اند. این مقوله‌ها به مقوله‌های توصیف مرسوم‌اند

سبک زندگی افراد تحصیل کرده مؤثر واقع شود؟ به عبارتی

دیگر، آیا دانش فرا گرفته قشر تحصیل کرده در زندگی

آن‌ها و در نگرش آن‌ها تأثیر مثبت و قابل توجهی

می‌گذارد؟ همچنین چه عواملی مانع از شناخت بالای

بسیاری از تحصیل کرده‌ها می‌شود؟ و آیا بین دانش و

شناخت قشر تحصیل کرده شکافی وجود دارد؟

هدف پژوهش در این مطالعه بررسی عوامل زمینه‌ساز شکاف

بین دانش و شناخت قشر پزشک است. این روش مطالعه به

دلیل دقت و عمقش می‌تواند در ارائه و تبیین شکاف موجود

کارساز واقع شود.

مواد و روش‌ها

این مطالعه با رویکردی کیفی و با استفاده از روش

تحلیل محتوا انجام شده است. پژوهشگر کیفی علاقه‌مند

است درک کند مردم چگونه به دنیایشان و تجربه‌هایی که

در جهان دارند معنا می‌بخشند (مریام، ۲۰۰۹). تحلیل

محتوا روشی است برای "استنتاج تکرارپذیر و معتبر از

متن‌ها یا دیگر مواد معنی‌دار". در این روش، ابتدا متن

مطالعه می‌شود، در مرحله دوم تحلیل اولیه‌ای از متن انجام

می‌شود، و تفسیر کلی‌ای درباره متن و ارتباط آن با

پرسش‌ها صورت می‌گیرد. در مرحله سوم، تحلیل دقیق و

ویژه‌ای از هر پاسخ به عمل می‌آید. در این مرحله واحدهای

تحلیل و واژه‌های کلیدی و مهم متن شناسایی می‌شوند تا

قالب کلی متن شناسایی شود. در مرحله چهارم، دسته‌بندی

و شمارش واژه‌ها صورت می‌گیرد. سپس این واژه‌ها، در کنار

هم قرار خواهند گرفت تا منظور اصلی گوینده و نوع نگاه او

مشخص گردد (کرپین درف، ۲۰۰۴).

برای آغاز کار کیفی لازم است به دنبال نمونه‌های مطلع و

مرتبط رفت که به این نوع نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند

می‌گویند. نمونه پژوهش حاضر شامل هشت پزشک

متخصص است. تعداد اعضای گروه نمونه با معیار اشباع

نظری مشخص شده است و از نمونه‌گیری نظری برای به

دست آوردن مفاهیم و مقوله‌ها استفاده شده است. افزون بر

این، در نمونه‌گیری تلاش شد از همه تخصص‌های پزشکی

استفاده شود. توصیف گروه نمونه در جدول شماره ۱ آورده

شده است.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختار یافته، که

روش عمده گردآوری داده‌ها در روش تحلیل محتوا است،

مقوله تغییر نگاه پزشکان با فراوانی ۴۵ واژه و مقوله بی‌هویتی و سردرگمی تحصیل کرده‌ها از هدف فراگرفتن دانش با تعداد ۲۹ واژه بیشترین فراوانی را در سخنان پزشکان متخصص داشته است.

یافته‌های حاصل از نظرهای مصاحبه شونده‌گان به شیوه اکتشافی و با استفاده از مفاهیم و واژه‌های پرکاربرد آن‌ها تحلیل شد. در این مرحله از پژوهش نخست نظرها، سخن‌های هر یک از مصاحبه‌شوندگان چند بار مطالعه شد و از نظر مفاهیم اصلی مطرح شده با نزدیک‌ترین نظریه مطرح شده در حیطه شناخت مقایسه شد. در این بخش جهت نظم بخشیدن به ارائه یافته‌ها مقوله‌های به دست آمده به صورت جداگانه تفکیک شده‌اند و در ذیل هر کدام نیز خلاصه‌ای از سخنان مصاحبه‌شوندگان و بخشی از نظریه مرتبط با آن آورده شده است.

تأمین نیازهای مالی پزشکان

تأمین نیازهای مادی پزشکان یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی بود که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره داشتند. مسئله تأمین نیازهای مالی و موفقیت اقتصادی نیز از جمله مسائل اجتماعی است که بسیاری از اقشار جامعه با آن مواجه‌اند. از این‌رو، این مسئله به شکل چرخشی با تغییر نگاه پزشکان مرتبط می‌شود.

پزشک کد ۱: «به طور مثال پزشکی که تا زیرمیزی بالایی نگیرد عمل نمی‌کند را در نظر بگیرید، خُب این پزشک اگر نتونه از این مریض بگیره از مریض دیگه‌ای میگیره هیچ الزامی برای خودش در نظر نمی‌گیرد که بابا جون این مریض نداره باید کمکش کنم و با خودش میگه پس من چی؟ منم پول لازم دارم پس چرا این همه درس خوندم؟»

با رویکردی روانکاوی می‌توان نوعی توجیه عقلانی را مشاهده کرد. در واقع این مکانیسم دفاعی می‌تواند راهی برای توجیه اعمالی تلقی شود که با امور اخلاقی فرد در تعارض‌اند این مکانیسم از اضطراب و فروپاشی فرد ممانعت می‌کند (ولکنستاین و پلوتیا، ۲۰۱۳).

پزشک کد ۲: «پزشکای ما الان دنبال پول هستن، به خصوص تازه‌کارها. شاید نیاز مادی دارند و مشکل‌های اقتصادی کنونی فشار میاره و هزینه زندگی بالاست و

نگاه کنید به محمدپور، ۱۳۹۲). مقوله‌های اصلی در این پژوهش شامل هفت مقوله است که با ارجاع به نقل‌قول‌های مصاحبه‌شوندگان توضیح داده خواهند شد.

یافته‌ها

جدول شماره ۱ اطلاعات جمعیت‌شناختی مربوط به پزشکان متخصص مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. اطلاعات مربوط به پزشکان متخصص مورد مطالعه

ردیف	سن	جنسیت	نوع تخصص	زمان مصاحبه
۱	۴۲	زن	هوشبری	۴۵ دقیقه
۲	۳۷	زن	زنان و زایمان	۴۰ دقیقه
۳	۴۷	زن	کلیه و مجاری ادراری	۴۶ دقیقه
۴	۴۹	زن	زنان و زایمان	۵۶ دقیقه
۵	۵۲	مرد	مفاصل	۴۲ دقیقه
۶	۴۴	مرد	پوست و مو	۶۰ دقیقه
۷	۳۶	مرد	داخلی	۴۸ دقیقه
۸	۵۷	مرد	قلب و عروق	۳۶ دقیقه

جهت تحلیل اطلاعات به دست آمده فراوانی واژه‌های مرتبط با هر مقوله در سخنان پزشکان متخصص مورد مطالعه بررسی شد. جدول ۲ تعداد واژه‌های اشاره شده توسط پزشکان را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تعداد مقوله‌های موجود در سخنان پزشکان متخصص مورد مطالعه

مقولات	فراوانی واژه‌های مرتبط با هر مقوله در سخنان پزشکان متخصص
تأمین نیازهای مالی پزشکان	۶۷
تغییر نگاه پزشکان	۴۵
گسترش و فراگیری علم آموزی در معنای سطحی	۴۷
فاصله گرفتن از امور اخلاقی و معنوی	۶۱
باز بودن بستر جامعه برای رشد زیاده خواهی و فردگرایی شدید	۶۶
بی‌هویتی و سردرگمی پزشکان از هدف فراگرفتن دانش	۲۹
نبود الگوهای اخلاقی و علمی مناسب در دانشگاه	۵۱

چنانچه جدول ۲ نشان می‌دهد مقوله تأمین نیازهای مالی پزشکان با فراوانی ۶۷ واژه، مقوله باز بودن بستر جامعه برای رشد زیاده خواهی و فردگرایی شدید با فراوانی ۶۶ واژه، مقوله فاصله گرفتن از امور اخلاقی و معنوی با فراوانی ۶۱ واژه، مقوله بی‌هویتی و سردرگمی پزشکان از هدف فراگرفتن دانش با فراوانی ۵۱ واژه، مقوله گسترش و فراگیری علم آموزی در معنای سطحی با فراوانی ۴۷ واژه،

- **پزشک کد ۶:** «تفکر تنوع‌گرا، تفکری که تهش پوچه تفکری که از مشاهده کشورهای جهان اول و بعضی مسافرت به آن کشورها حاصل شده، همه رو طرز فکر افراد تحصیل کرده تأثیر می‌زارد»

- **پزشک کد ۷:** «آدم‌ها هم تغییر کردن نگاهشون به زندگی تغییر کرده من منکر نمی‌شوم که دید خودم هم به زندگی تغییر کرده»

- **پزشک کد ۸:** «در هر صورت تحصیل نگاهمان به زندگی و نوع نگرشمان به عمرمان تأثیر گذاشته»

گسترش و فراگیری علم‌آموزی در معنای سطحی

بی‌ارزشی علم و نگاه ابزاری به مقوله علم از جمله آفت‌هایی است که گریبان‌گیر جامعه علمی است. این باور در بین اقشار دانشگاهی ریشه دوانیده است که دانشگاه دیگر ارزش و اعتبار خود را از دست داده است و به تبع این باور، روحیه علمی و تلاش دانشجویی جای خود را به باورهایی از این دست داده است که دانشگاه‌های فعلی ما فضایی غیردانشگاهی دارند. این مقوله به‌عنوان یکی از معضله‌های علمی و آموزشی کشور در رأس بحث‌ها و مجادل‌های تربیتی است. معتقدان به سطحی بودن معنای علم بر این باورند که گسترش فضاهای دانشگاهی و ورود همگانی به محافل دانشگاهی به این مسئله دامن زده است. این موضوع در برخی مصاحبه‌ها انعکاس یافته است.

- **پزشک کد ۳:** «دیگه وقتی در دانشگاه‌ها باز شد و همه آمدن دانشگاه یه جورایی همه خودشون رو باسواد میدونن اما در حقیقت بی‌سواد»

- **پزشک کد ۴:** «الان هم طوری شده که همه دانشگاه میرن وقتی همه شرکت‌کنندگان کنکور سراسری مجاز به انتخاب رشته میشن حتی اونایی که روز امتحان غایب بودن شما فکر می‌کنید حُب آیا در حقیقت این افراد همه فرهیخته و باسواد بیرون میان؟»

- **پزشک کد ۵:** «در گذشته کسی که دانشگاه رفته بود خیلی کم بود و ادمای باسوادی محسوب می‌شدن و می‌گفتن بچه فلانی داره درس می‌خونه اما خوب الان که دیگه اگه کسی دانشگاه نرفته باشه غیرعادی»

- **پزشک کد ۸:** «دانشجویانی که بدون کنکور و بدون زحمت میرن دانشگاه علمی کاربردی اینا در حقیقت

پزشک‌ها هم مجبور هستند که برای رسیدن به شرایط بهتر بچنگند».

عبارت اشاره شده فرد بالا حاکی از نوعی میل ناخودآگاه برای کسب قدرت است درواقع نوعی هدف ناهشیار برای به دست آوردن قدرت از راه ثروت. به صورتی که با کسب ثروت بیشتر نوعی نیاز ناخودآگاه برای کسب قدرت را برآورده کنند (پورگلونت، ۲۰۰۷).

- **پزشک کد ۳:** «خیلی از پزشک‌ها رو داریم که واقعاً چشمشون به صرف دنبال پول و به این امید هستن که بتونن طی چندسال بارشون رو ببندن و یه عمر راحت زندگی کنن»

در عبارت فوق، شاهد نوعی نگاه تملک‌خواهانه و مادی‌گرایانه و قدرت‌طلبانه نسبت به حرفه و علم هستیم. موضوعی که از دید اجتماعی، از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است (همان).

- **پزشک کد ۴:** «وقت فکر کردیم نیاز به مدرک دانشگاهی داریم میریم به دانشگاه آزاد پول می‌دیم و بدون کنکور فوق لیسانس هم می‌گیریم این شده وضعیت علم تو جامعه ما همه دنبال پولن دانشگاه، دانشجو، همه و همه»

- **پزشک کد ۵:** «به تقریب هرکسی دنبال منافع شخصیه اکثر پزشک‌ها به هر دلیلی مثل نیازهای مادی شدید یا جاه‌طلبی شدید دنبال رست مردم رو کشیدن و بالا کشیدن پول مردم‌اند» (همان)

تغییر نگاه پزشکان

یکی دیگر از مشکل‌های اجتماعی-فرهنگی اقشار تحصیل کرده تغییر نگاهشان نسبت به مقوله علم‌آموزی است. این موضوع به عنوان یکی از مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها مطرح شده است.

- **پزشک کد ۵:** «این‌که افراد تحصیل کرده کلن کمی دیدشون تغییر میکنه ساختارها رو میخوان بشکنن تفاوت ایجاد کنن و متفاوت باشن حالا درست یا غلطش دیگه بعداً تو زندگی‌ها روشن میشه»

- **پزشک کد ۵:** «به نظرم طرز تفکر افراد تحصیل کرده تو این زمینه خیلی دخیله به طور مثال، خیلی‌هاشون دیگه همه چیز رو زیر سؤال می‌برند و اعتقادها براشون معنی نداره»

می‌کنه و آدم با سرکشی که داره اون رو پیش میبره و به جایی میرسه که دیگه هیچی برایش مهم نیست؛ اخلاق، اعتماد یا هر ارزش اخلاقی دیگه‌ای میشه مفهومی شخصی که هر کسی برداشت خودش رو ازون می‌کنه و هر کسی هر طور که می‌خواد عمل می‌کنه و این میشه که دیگه هیچی جای خودش نیست»

- **پزشک کد ۲:** «ما هنوز ساختارهای فکریمون تغییر نکرده ولی دنیا نتیجه مثبتیم. تفکر غیرمتعارف و رفتار منفی برخی افراد تحصیل کرده هم ناشی از سرخوردگی‌هایی هست که تو جامعه باهاش مواجه شدن. جامعه ما متاسفانه اجازه بروز و ظهور رو به خیلی‌ها نمی‌دهد چه بسا بسیاری از دانشگاهی‌های ما واقعا ایده‌های ناب داشته باشن و این به طور کامل روشنه وقتی به تحصیل کرده‌ها اجازه ظهور داده نشه خوب مجبور میشن به طریق دیگه‌ای این خشم رو تخلیه کنن. دروغ و ریا نه تنها تو دانشگاه‌های ما بلکه تو جامعه رواج داده و انگار کسی که تونست با دروغ خودش بالا بکشه زرنگه»

- **پزشک کد ۵:** «هر چقدر بیشتر تو جامعه ریز میشم بیشتر به این نتیجه می‌رسم که وضعیت خیلی خرابه و دیگه به کسی نمیشه اعتماد کرد نه به تحصیلکردش نه به بی‌سوادش نمی‌دونم چی به سر اومده زمانی توی یه محل آدمای معتمدی بودن که می‌شد روشن حساب کرد اما الان دیگه ازون آدمای هم خبری نیست»

- **پزشک کد ۶:** «خیلی‌ها معتقدن که پزشکان نیاز مالی دارن اما به این معتقد نیستم فکر می‌کنم بیشتر از زیاده خواهی اوناست و انتظارات بالایی که جامعه برای اونا به وجود آورده و یه جورایی گرسخون کرده من تو محل کارم و تو جامعه با افرادی مواجه هستم که دارن با یه درآمد کم زندگی می‌کنند»

بی‌هویتی و سردرگمی تحصیل کرده‌ها از هدف فرا گرفتن دانش

در برخی نظریات روانشناسی با تغییرات هویتی نسل کنونی بالاخ در میان قشر تحصیل کرده مواجهیم. این تغییرات هویتی خود نوعی سردرگمی برای ادامه تحصیل و به دنبال آن تغییر هدف تحصیل را پدید آورده است. برخی از گفته‌های مصاحبه شونده‌گان مؤید این مطلب است.

باسوادن اینو میدونم تو کشور جهان سوم ما هر دانشگاهی دانشگاه نیست»

فاصله گرفتن از امور اخلاقی و معنوی

مفسران علوم اجتماعی و روانشناسی بر این باورند که عصر مدرنیته بنا به خصایصش با بی‌اعتقادی به اصول انسانی و بی‌تفاوتی به جنبه‌های اخلاقی عجین شده است. محتوای برخی از مصاحبه‌ها با این مسئله هم‌خوانی دارد.

- **پزشک کد ۲:** «هم از امور اخلاقی فاصله گرفتن به طور مثال حلال و حرام و خوبی و بدی و ازین مسائل»

- **پزشک کد ۴:** «خیلی از پزشکای خودمون رو داریم که کارای غیراخلاقی انجام میدن و در اصل چیزی برایشون مهم نیست و اگه بحث این بیفته که چرا این کارو میکنن میگن زندگی خودمه و به خودم مربوطه»

- **پزشک کد ۵:** «تو قشر پزشک هم آدم بی‌اخلاق زیاد پیدا میشه و گاهی بعضی‌هاشون فقط ادای ادمای تحصیل کرده و بزرگ منش رو درمیارن و گر نه اگه آب باشه شناگرای ماهری‌اند»

تظاهر و ظاهر‌نمایی: بی‌اعتمادی و نقاب زدن افراد و پنهان کردن خود پشت چهره‌های موجه نیز یکی دیگر از افت‌هایی است که در جامعه می‌تواند منشأ سو رفتارهای اجتماعی و بعضی رفتارهای ضد اخلاقی باشد.

- **پزشک کد ۶:** «الان خیلی از قشر دانشگاهی ما میرن دنبال خلاف و البته این مسئله هم جای تأسف داره که خوب و بد باهم میسوزن و اون موقع مثلا میگن همه پرستارای زن اینجوری و فلان شغل همه فارغ التحصیلاش همین و این میشه که خیلی از افرادی که واقعا با اخلاق هستن به چوب اونا میسوزن»

باز بودن بستر جامعه برای رشد زیاده خواهی و فردگرایی شدید

فردگرایی از جمله واردات فرهنگی است که بسیاری از منتقدان، ریشه آن به دوری از فرهنگ سنتی و گرایش به مدرنیته می‌دانند. در برخی از مصاحبه‌ها اشاره به این موضوع به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد.

- **پزشک کد ۱:** «دروغ و ریا و رشوه تو جامعه اسلامی ما موج میزنه و در عین حال انتظار داریم افراد روراستی پرورش پیدا کنن خُب میدونین خانوم جامعه زمینشو فراهم

- **پزشک کد ۱:** « شایدم الگوهایی که این افراد را آموزش میدن الگوهای خوبی نیستن شایدم چیزهای دیگه‌ای باید به افراد دانشگاهی آموزش داده بشه»

- **پزشک کد ۴:** « اساتید مناسب و فرهیخته تو فضاهای علمی ما که میتونن زمانی الگوهای خوبی برای دانشجویان باشند اجازه ظهور توانایی‌هاشون داده نمی‌شه اینم باعث میشه الگوی مناسب و کارآمدی تو مملکت نباشه که سرمشق قرار بگیرن»

- **پزشک کد ۵:** « به ندرت استاد یا معلم تمام عیاری تو فضاهای علمیمون به چشم میخوره. توی این همه سال تحصیل، خیلی کم با استاد موجهی مواجه بودم. اونایی هم که خیلی از بقیه ظاهراً بهتر بودن جایی خودون رو نشون دادن»

- **پزشک کد ۶:** «محیط‌های علمی و فرهنگی پر از الگوهایی شده که هر کدوم روش جدید و طرز فکر جدیدی ارائه می‌کنند ولی واقعا نمی‌شه ادعا کرد که این الگوها، میتونن الگوی مناسبی برای قشر دانشگاهی باشن»

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های به دست آمده از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با پزشکان، چندین مقوله کلی به دست آمد که این مقوله‌ها نشان دهنده شکافی است که بین دانش و شناخت پزشکان وجود دارد. در واقع تحلیل محتوای مصاحبه به چندین مقوله منتهی شد که در بخش یافته‌ها به مصداق‌هایی از آن‌ها اشاره شد. در این بخش به بررسی مقوله‌ها و بررسی مبانی نظری آن‌ها می‌پردازیم. یافته‌های به دست آمده از این مطالعه با نتایج پژوهش‌های ویلر (۲۰۰۴)، موسوی (۱۳۹۳)، بردولد و اسکالن (۲۰۱۶) و گلدستاین و ولکو (۲۰۱۱) همسو است.

در مقوله تأمین نیازهای مالی پزشکان، بردولد و اسکالن (۲۰۱۶) معتقدند شکاف طبقاتی و از بین رفتن معنای کار کردن برای معنا دادن به زندگی باعث شده است سرمایه داری و نظام فردگرایی شدید به قدری بین پزشکان ترویج یابد که برخی مشاغل هدف کار کردن را افزایش درآمد می‌دانند. هرچند برخی از پزشکان معتقدند صرفاً تأمین نیازهای مالی آن‌ها منجر به تفاوت بین دانش و شناخت شده است اما این پژوهشگران براین باورند، زیاده‌خواهی و

- **پزشک کد ۴:** «خیلی‌ها گذشته رو فراموش می‌کنند و حرفی که بزرگتراشون میزنن رو قبول ندارن و فکر می‌کنند این حرفا به درد الان نمی‌خوره و مال قدیمه اما خوب ببینید همیشه گذشته رو فراموش کرد چون اون موقع هیچی دیگه نداریم و تجربه‌ای نداریم واقعیت اینه هویت نداریم و تازه باید از صفر شروع کنیم و اینا شده معضل نسل فعلیمون» در این مقوله در ارتباط با سردرگمی جوانان برای تثبیت هویت ثابت و یکپارچه‌ای صحبت به میان آمده است و یکی از مشکلاتی برشمرده شده است که در ناکارآمدی تحصیلات آکادمیک نقش داشته است (مارسیا، ۱۹۸۳).

- **پزشک کد ۵:** «به نظر من جامعه ما هویت مناسبی رو برای نسل جوونش فراهم نکرده و طوری شده که با هر بادی تکون میخورن و میرن دنبال سرمشقای دیگه»

- **پزشک کد ۶:** «خلاصه دید و تفکر آدم هم مهمه این که به هدف فکر کنی و بدونی داری چکار میکنی چیزی که بعضی فیلسوفان اسمشو خودشناسی میزارن حتما شما هم در جریان هستید دیگه تا زمانی که خودمون رو نشناسیم دیگه خبری از موفقیت‌های بعدی نیست»

- **پزشک کد ۷:** « هرچی بیشتر به دست میارن حس می‌کنن اون چیزی که میخواستن نیست اما جالب اینجاست که این افراد خودشون هم نمی‌دونند چی می‌خواهند از زندگیشون»

- **پزشک کد ۸:** «حتی هویت سابقشون رو هم از دست بدن و دنبال هویت جایگزینی باشند و ممکنه این هویت جایگزین حالا چه هویت فردی و چه هویت اجتماعی اون چیزی نباشه که اون‌ها میخوان یا واقعا براشون به صلاحه. یکی دیکه بی هویتی نسل کنونی ماست نسل کنونی ما خیلی از ارزش‌ها رو فراموش کرده و گاهی خیلی از ارزش‌های گذشته شدن ضد ارزش»

نبود الگوهای اخلاقی و علمی مناسب در دانشگاه

برخی از محقق‌ها نیز بر نبود الگوهای مناسب علمی در محافل آکادمیک اشاره می‌کنند و نتیجه این کمبود را در برون‌داد آن یعنی تربیت قشری که فاقد الگوهای مناسب بوده‌اند می‌بینند. برخی از نظرهای مصاحبه‌شوندگان مؤید این نکته است.

بردولد و اسکالن (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای بی‌هویتی اقبشار تحصیل کرده را ریشه در مشکل‌ها و معضله‌های اجتماعی می‌داند که به صورت چرخه‌ای نوع نگاهشان به مسائل اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیرگذاری به قدری می‌تواند امیال و افکار ناهشیار را برانگیزاند که میل به برتری جویی از ره کسب ثروت و قدرت را نیز به دنبال داشته باشد. در مقوله نهایی نبود الگوهای اخلاقی و علمی مناسب در دانشگاه سیمپسون، پیازا و ریوز (۲۰۱۶) نبود الگوهای اخلاقی و فرهنگی مناسب در فضاها و محافل آکادمیک را دلیل برای فارغ التحصیلانی می‌دانند که نبود اساتید کامل و باهویت دینی را معضل عمده‌ای می‌دانند. بی‌هویتی نسل دانشگاهی و اساتید دانشگاهی منجر به ارائه اطلاعاتی به دانشجویان می‌گردد که هویت آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. و این امر در نهایت از تبدیل دانش آن‌ها به شناخت ممانعت به عمل می‌آورد.

لازم به ذکر است چهارچوب نظری نظریه روانکای اشاره‌هایی به رفتارهای آشکار و نهان ما بر این مسئله صحنه می‌گذارد که بسیاری از رفتارهای افراد برخاسته از سرکوب‌ها و نیازهای ناخودآگاهشان است. از این رو می‌توان گفت: در بسیاری از رفتارهای ما نوعی نیازهای ناخودآگاه و نهان خفته است که زمانی به مرز هشیاری برسند خود را نمایان می‌سازند. در بحث دانش و شناخت نیز، آموخته‌های ما زمانی به آستانه معرفت می‌رسند که آنقدر درونی شده باشند که بی‌هیچ واسطه‌ای خود را در رفتار فرد نشان دهد. در نظریه روان‌کاوی، بسیاری از آموخته‌ها و تجربه‌های ما هرگز در قالب عمل نمایان نمی‌شوند مگر این که این اعمال بعد از کنار گذاشتن سرکوبی و مکانیسم‌های دفاعی بتوانند به مرز هشیاری خود را نزدیک کند (واترز و گرین، ۲۰۰۳). فروید (به نقل از ماتیوز، ۱۳۷۸) در نوشتارهای خود به این موضوع ادعان کرده است که برخی اشارات و نکات حاکی از واقعیت‌های نهانی است که فرد مدت‌هاست آن‌ها را سرکوب کرده است. در واقع لغزش‌های زبانی بخش جدایی ناپذیر تحلیل بافت هر فرد می‌باشد. در بسیاری از گفته‌های افراد مصاحبه شونده شاهد عبارات و اصطلاحاتی هستیم که شاید در موقعیت‌های هیجانی بر زبان آمده باشند، بررسی و تحلیل محتوای این عبارات و اصطلاحات می‌تواند در نوع خود راه مفیدی جهت نیل به هدف پژوهش محسوب شود.

بعضی فزون‌طلبی این مسأله را تشدید کرده است. در مقوله تغییر نگاه پزشکان، حاکی از نوعی تغییر اجتماعی و تغییر ساختار است. تغییر ساختاری که ناشی از اجرای سیاست‌ها از سوی، و از سوی ناشی از تغییرهایی است که در حوزه‌های گوناگون اجتماعی در حال انجام است (والش و کووی، ۲۰۰۰). تغییر سیاست‌های کلی با چنان سرعتی در جریان‌اند که گاهی متوجه تغییرهای سریع پیش آمده نیستیم. در مقوله گسترش و فراگیری علم آموزی در معنای سطحی پینچ (۲۰۰۷) و فولر (۲۰۰۰) با اشاره به این موضوع که فراگیری علوم در تمام جوامع با نوعی کشش به سوی بی‌اعتباری و بی‌ارزشی آن مشخص می‌گردد بر این موضوع صحنه می‌گذارند که نگاه اجتماعی و فرهنگی به علم آموزی که جنبه همگانی داشته باشد نگاهی فاقد اعتبار و ارزش لازم است. در مقوله فاصله گرفتن از امور اخلاقی و معنوی دید منفی نسبت به برخی مشاغل مانند پرستاران در این اظهار نظر به چشم می‌خورد. در واقع برخی مشاغل به دلایلی نزد عموم وجه‌های منفی یا ظاهراً جنبه منفی‌ای دارند. این نگاه باعث شده است برخی مشاغل بنا به دلایلی نزد عموم به‌عنوان مشاغلی در نظر گرفته شوند که با امور اخلاقی فاصله دارند. ارنان مک مولین (۱۳۸۶) بر این موضوع صحنه می‌گذارد که فاصله گرفتن از اخلاقیات و امور انسانی خود عاملی است که به راحتی می‌تواند تصورها و باورهای اقبشار تحصیل کرده را تحت تأثیر منفی قرار دهد. این موضوع در متن گفتار بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به چشم می‌خورد. در مقوله باز بودن بستر جامعه برای رشد زیاده خواهی و فردگرایی شدید موسوی (۱۳۹۳) فردگرایی را عامل مؤثری جهت جدایی افراد از هم و راهی برای نمایش میل ناخودآگاه به قدرت و برتری جویی معرفی می‌کند این دلیل ناهشیار راهی به سوی جدایی طلبی و سلطه داشتن بر سایر اقبشار قلمداد می‌شود. در مقوله بی‌هویتی و سردرگمی تحصیل کرده‌ها از هدف فراگرفتن دانش سردرگمی و بی‌هدفی در بین اقبشار دانشگاهی از جمله دیگر مشکلاتی است که در بیان‌های برخی از افراد به چشم می‌خورد. این آسیب مسلماً ریشه در مشکلات دیگر و خود مسبب آسیب‌های دیگری است. نشناختن خود و عدم درک درست از ویژگی‌های نسل دانشگاهی ماست، نسلی که لازم است آموخته‌های دانشگاهی را در قالب عمل نشان دهد.

دلخواهی و به نوعی خطاهای شناختی فاحش بود (جوادی و والش، ۲۰۱۲). این سوگیری‌های شناختی زمینه تغییر طرز فکر آن‌ها در بلند مدت را تبیین می‌کند. سوگیری‌های شناختی دانش بدون شناختی بسیاری از مشاغلی که تحصیل‌ها دارند اما در قالب عمل تحصیلاتشان نشان داده نمی‌شود را تبیین می‌نماید.

آنچه به نظر می‌رسد طی گفته‌های مصاحبه‌شوندگان به طور کامل روشن باشد این است که دانش یا اطلاعات نزد افراد، طی مکانیسم‌های خاصی می‌تواند به رفتار عملی تبدیل شد. به عبارت دیگر، بافت شخصیتی و مجموعه پیچیده‌ای از عوامل دیگر در تبدیل دانش به شناخت مؤثرند. تحلیل مصاحبه‌ها حاکی از آنند که نوع نگاه افراد به مقواه علم گذشته از آن که تحت تأثیر شرایط بیرونی است، در بردارنده نوعی نگرش شخصی نیز است. این نگرش گاهی رنگ و بوی مادی به خود گرفته است که در جمله‌ها تقریباً اکثر مصاحبه‌شوندگان به چشم می‌خورد. نکته دیگر این که نوع مکانیسم‌هایی که مصاحبه‌شوندگان از آن برای ایراد نظرها خود استفاده می‌کردند به طور کامل حاکی از نوعی فراقکنی بود که به دلایل ناهشیاری در تلاش بودند در نمایان ساختن و استناد مسائل به خود اجتناب کنند. فروید (به نقل از ماتیوز، ۱۳۷۸) معتقد است فراقکنی به دلیل ناهشیار حفاظت از ایگو صورت می‌گیرد، ایگویی که خود را در پشت جمله‌ها و اظهارنظرهایی که بار هیجانی شدیدی دارد پنهان کرده است. برای مثال در بیاری از اظهارنظرهای مصاحبه‌شوندگان می‌بینیم که عقاید را به طور کامل به سایر پزشکان و سایر افراد نسبت می‌دهند و از پذیرش این مسئله که خود نیز بخشی از جامعه پزشکی‌اند، و اگر نه صد در صد اما تا حد زیادی در این مسئله شاید دخیل هستند اجتناب می‌کنند. نکته بارز دیگر این که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان طی گفتگوهای خود منتظر تغییرهایی از سمت بیروند و این مسئله خود حاکی از فراقکنی است که در تقریباً در سراسر گفتگوها به چشم می‌خورد. در واقع در فراقکنی افراد، در تلاشند موضع‌های اضطراب برانگیز را طوری مطرح کنند که کمترین اضطراب را برای آن‌ها تولید کند و از سویی از قبح مسئله بکاهند و مسئله را طوری به سمت بیون فراقکنی کنند که مانع از آسیب ایگو تخریب آن شوند. مواجهه با چنین عقاید و اظهارنظرهایی در درمان‌های

از سویی بسیاری از افراد با وجود این که در محافل آکادمیک به بهترین نحو آموزش‌های لازم را دریافت کرده‌اند یا بهترین اساتید به آن‌ها آموزش داده‌اند اما هرگز در عرصه عمل به سطح بهبود سبک زندگی‌یشان نزدیک نشده‌اند. از منظر روان‌شناسان شناختی این افراد به شناخت لازم دست نیافته‌اند یعنی باور واقعی به دانش‌های فراگرفته شده خود ندارند از این رو، هرگز نمی‌توانند دانش خود را به سطح عمل نزدیک کنند. از این دیدگاه زمانی می‌توان گفت دانشی یاد گرفته شده است که به سطح عملکرد نزدیک شده باشد؛ در واقع عملکرد است که نشان می‌دهد دانشی یاد گرفته شده است یا خیر. بنابراین اگر فرد تحصیل کرده‌ای نتواند در قالب عمل دانسته‌هایش را نشان دهد، این فرد به شناخت کافی نرسیده است و دانشی فرا نگرفته است.

دیدگاه پردازش اطلاعات نیز به تبیین بحث دانش و شناخت از منظر درونداد و برونداد می‌پردازد؛ به عبارت دیگر از این دیدگاه دانش نقش درونداد را دارد و شناخت نهایی و عملکرد نقش برونداد را ایفا می‌کند. در واقع ذهن فرد نقش یک ظرف ایفا می‌کند که بعد از ورود درونداد آن را به برون داد تبدیل می‌کند و در واقع برخی مکانیسم‌های شناختی و فراشناختی بر آن تأثیر می‌گذارند و در نهایت رفتاری را بروز می‌دهد که یا هماهنگ با دانش فرد است یا این که با آن مغایر است. این که در این ظرف چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و چه عواملی بر درونداد تأثیر می‌گذارد موضوعی است که اصل مسئله را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل از قبیل مسائل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی به صورت شبکه در هم تنیده‌ای می‌توانند این پیچیدگی را تبیین نمایند.

نقش سوگیری‌های شناختی نیز در بسیاری از مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد. به عبارتی سبک تفکر و نوع پردازش شناختی بسیاری از مصاحبه‌شوندگان نیز در شکاف بین سطح دانش و شناخت آنها تأثیرگذار است. نایت (۲۰۱۴) در مطالعه خود با عنوان بررسی تحولی شد سوگیری‌های شش‌شناختی به فاکتورهای دخیل در سوگیری‌های شناختی بسیاری از مشاغل پرداخته است. در این مطالعه نوع پردازش‌هاش شناختی مصاحبه‌شوندگان با سوگیری‌های شناختی در آمیخته شده بود که حاکی از گزینه‌های

construction: A study of the tourism industry. *Journal of Tourism Management*, Vol. 56, No. 23, Pp. 96-105.

Brownlee J, Purdie N, Boulton-Lewis G 2001, Changing epistemological beliefs in pre-service teacher education students". *Teaching in Higher Education*, Vol. 13, No. 6, Pp. 247-68.

Dewsen S 2015, Cognition and thought. *Journal of cognitive thoughts*, Vol. 12. No. 3, Pp.56-67.

Goldstein R.Z, Volkow ND 2011, Dysfunction of the prefrontal cortex in addiction: neuroimaging findings and clinical implication. *Nature Reviews Neuroscience*, Vol. 12, No. 11, Pp. 652-669.

Fuller S 2000, *The governance of science*, Buckingham: Open University Press.

Gelaver R, Broning R 2007, *Educational psychology, origins and it's application*. Translated by kharazi, A. Tehran: Roshd press.

Golman D 2001, *Emotional intelligence. Ability of affection*. Translated by Parsa, N. Tehran: Roshd press. [In Persian]

Gilis D, 2001, *Philosophy of science in 20 century*. Translated by Miandari, H. Tehran: Samt press. [In Persian]

Hallgren K.A, McCrady BS 2013, Interference in the alcohol strop task with college student bring drinkers. *Journal of Behavioral Health*, Vol. 2, No. 2, Pp.112-119.

Hofer BK, Pintrich PR 1997, The development of epistemological theories: Beliefs about knowledge and knowing and their relation to earning. *Review of Educational Research*, Vol. 67, No. 1, Pp. 88-140.

روانکاوری مستلزم گذر زمان و ایجاد تفاهم درمانی بین درمانگر و مراجع است. در مصاحبه‌های صورت گرفته موجهی از مکانیسم‌ها به چشم می‌خورد که افراد از نمایان ساختن خود واقعی‌یشان به دلایل روان‌شناختی و یا شاید اجتماعی هراسان‌اند. از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این پدیده شاید نمایانگر نوعی بی‌اعتمادی باشد که حالا در این مصاحبه‌ها خود را نشان داده است.

با توجه به آنچه گفته شد، بسیاری از رفتارهایی که افراد از خود نشان می‌دهند زیربنایی روانی و درونی دارند که تنها در بافتی روان‌شناختی قابلیت تبیین دارند؛ به عبارتی با شناخت گذشته و تجارب فردی منحصر به فرد؛ هر کس می‌توان تبدیل دانش به شناخت را تبیین کند. مکانیسم‌های دفاعی بسیاری از ابعاد این مسئله را می‌توانند تبیین نمایند.

در پایان باید اشاره کرد که تحلیل‌ها و نتایج برخاسته از آن‌ها منحصر به هشت مورد پزشک است که به صورت مختصر با آن‌ها مصاحبه شده است. اگر چه نمونه‌های این نوع افراد در جامعه زیاد هستند، یعنی واقعیت دارند (فکوهی، ۱۳۸۴؛ به نقل از منادی، ۱۳۹۲). در واقع با توجه به ماهیت روش پژوهش این مطالعه، قصد تعمیم اطلاعات را به سایر نمونه‌ها نداریم و تنها بررسی اکتشافی و مطالعه عمیق هر کدام از مصاحبه‌شوندگان مد نظر بوده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود این دست مطالعه‌ها در نمونه‌های دیگر و با استفاده از روش‌های پژوهش کیفی دیگری انجام شوند؛ تا شواهد مستحکم‌تری راجع به اطلاعات به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها فراهم آید.

References

Aghazadeh A, Rezaee A, Mohammadzade A 2010, Relationship epistemological and motivation beliefs in students with cognitive involvement. *Advances in Cognitive Science*, vol. 11, No. 4, Pp. 63-74. [In Persian]

Azman M 2007, Values in science. *Methodology in human science. Haze and university*, vol.13, No. 50, Pp. 175-191. [In Persian]

Bredvold R, Skalen P 2016, Lifestyle entrepreneurs and their identity

- Mohammadpoor A 2013, *Research method: Logic and pattern in qualities methodology*. Tehran: Sociologists press. [In Persian]
- Monadi M 2012, How revolution in social behaviors: Case study in addicts. *New thoughts on Education*, Vol. 8, No.1, PP. 171-207. [In Persian]
- Monadi M 2013, *Sociology of education*. 1st edition. Tehran: Avaye Noor. [In Persian]
- Moosavi R 2014, *Primary benefits and promotion of individualization*. Politics, Vol. 44, No.4, Pp. 875-891. [In Persian]
- Patton MQ 1990, *Qualitative evaluation and research methods* (2nd ed.). Newbury Park, CA: Sage publication.
- Pinch TJ 2007, *The sociology of science and Technology*, In: Bryant, CD & DL. Peck (eds) 21st Century sociology: A Reference Handbook, 2, Thousand Oaks, Sage, pp. 266-275.
- Ravindran B, Grene BA, Debacker T.K 2000, Predicting preservice teachers' cognitive engagement with goals and epistemological beliefs. Department of Educational Psychology, Vol. 23, No. 45, Pp. 22-32.
- Shabani VB 2003, Epistemological beliefs and leadership style among school principals. *International education journal*, Vol. 4, No. 3, Pp. 224-231.
- Shams M 2013, *Introduction to epistemology*. 2st edition. Tehran: New outline. [In Persian]
- Simpson A, Piazza J, Rios K 2016, Belief in divine moral authority: Validation of a shortened scale with implications for social attitudes and moral cognition. *Personality and Individual Differences*, Vol. 94, No. 23, Pp. 256-265.
- Shabani VB, Hossenin GR 2007, Revolution student's epistemilic beliefs. *Journal of Shahed University*, Vol.14, No.24, Pp.23-38. [In Persian]
- Hofer BK 2000, Epistemological beliefs in education. *Journal of international education*, Vol. 23, No, 15, 23, Pp. 4-46.
- Hofer R 2002, Epistemology and cognition. *Journal of cognitive thouths in education*, Vol.4, No. 3, Pp. 45-56.
- Hofer B 2004, Exploring the dimensions of personal epistemology in differing classroom contexts: Student interpretations during the first year go college, *Contemporary Educational Psychology*, Vol. 29, No. 2, Pp. 129-163.
- Irons JL, Folk CL, Remington RW 2012, All set! Evidence of Simultaneous Attentional Control Setting for Multiple Target Colors. *Journal of psychodynamic*, Vol. 38, No. 3, Pp. 758-775.
- Javadi AH, Walsh 2012, Transcranial direct current stimulation of the left dorsolateral prefrontal cortex modulates declarative memory. *Brain stimulation*, Vol. 5, No. 3, Pp. 231-241.
- Knight HC 2014, *A cognitive exploration of the development and control of attention bias*. Durham theses, Durham University.
- Krippendorff D 2004, Role of image and other materials in educational studies, *Journal of Education*, Vol. 34, No. 3, Pp. 45-55.
- Manalo E, Kusumi T, Koyasu M 2013, To what extent do culture-related factors influence university students' critical thinking use? *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 10, No. 12, Pp. 121- 132.
- Mathews A 1999, *Philosophy of France in 20 century*. Translated by Hakimi M. Tehran: Ghofgnoss. [In Persian]
- Meriam A 2009, Sampling in qualities studies. *Journal of educational thoughts*, Vol. 33, No. 3, Pp. 34-46.

Yourgelun-Todd D 2007, Emotional and cognitive changes during adolescence. *Current Opinion in psychoanalysis*, Vol. 17, No. 2, Pp. 251-257.

Walsh V, Cowey S 2000, Changes in social structures and humans. *Journal of socialization*, Vol. 34, No. 30, Pp. 37-49.

Waters H, Green MW 2003, A demoneatration of attentional biases, using a novel dual task paradigm, toward clinically salient material in recovering alcohol abuse patients? *Psychological Thouths*, Vol. 33, No. 2, Pp. 491-499.

Tilish P 1998, *Theology of culture*. Translated by Farhadpoor M, Pakzad F. Tehran: New Scheme press. [In Persian]

Willer R 2004, Information seeking, critical thinking and learning theory. *Educational science*, 34: 23-39.

Yiend J, 2010, The effects of emotion on attention: A review of attentional processing of emotional information. *Cognition & Emotion*, Vol. 12, No. 34, Pp. 3-47.

Wolkenstein L, Plewnia C 2013, Amelioration of cognitive control in depression by transcranial direct current stimulation. *Biological Psychiatry*, Vol. 37, No. 7, Pp. 646-651.

Investigation Underlying Factors in Gap of Knowledge and Cognition among a Sample of Physicians

Saba Hasanvandi^{1*}

Morteza Monadi²

Shirin Ghazi^{3*}

Masoud Zamani⁴

1: Ph.D in educational psychology, Educational psychology department, Faculty of educational sciences and psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

2: Faculty member, Educational psychology department, Faculty of educational sciences and psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

3: Ph.D student in Educational Management, Lorestan University of Medical sciences, Khorramabad, Iran.

4: Ph.D student in sociology, social sciences department, Faculty of social sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Abstract: Developing of sciences and techniques and along with developing of critical thinking, this question had been emerge that how sometimes knowledge remains in frame of slogan and how sometimes this knowledge change as internal behavior? How educated knowledge and informations in formal and informal circles changes as productive practice and behavior? Therefore, the aim of present study was to investigate these processes with qualitative method, by content analysis and semi- structural interview with physicians. Samples were selected using purposeful and theoretical sampling, and the number of samples was saturated by interviewing 8 specialist doctors. Analysis of interviews showed themes as involved factors in lack of changing knowledge to cognition in physicians included of providing financial needs of educated individuals, changing of attitudes of educated individuals, developing and extension of learning of sciences in surface meaning, take distance from ethical and spiritual matters, opening setting for developing severe desire and individualism, lack of identity and frustration of educated students on the purpose of learning, lack of ethical and academic patterns in university. Regarding to these themes, changing knowledge and cognition isn't related to be present in academic circles and formal circumstances, but also a set of conditions are necessary to change knowledge to cognition.

Keywords: Knowledge, Cognition, Life style, Epistemology, Psychoanalysis.

***Corresponding author:** PhD student in Educational Management, Expert of Educational Planning, Center of Educational Research and Development, Lorestan University of Medical sciences, Khorramabad, Iran.

Email: Ghazi.shirin@yahoo.com